

قرآن کریم - آخرین کتاب آسمانی بشریت - در درازنای تاریخ اسلام، همواره مورد استقبال جوامع اسلامی، بلکه غیر اسلامی از عرب و غیر عرب بوده است و مردم همواره در پی فهم معانی آن به هر وسیله ممکن از جمله ترجمه آن روی آورده‌اند؛ آن‌چنان که از سلمان فارسی به عنوان اولین مترجم قرآن یاد می‌شود و این نشان دهنده اهمیت ترجمه به عنوان کوتاه‌ترین راه انتقال معانی قرآن به ناآشنایان است. ترجمه قرآن به زبان‌های غیر عربی با گسترش اسلام رو به فزونی نهاد، تا اندازه‌ای که آمار ترجمه‌های قرآن به زبان‌های غیر عربی رقم درشتی را به خود اختصاص داد. این روند در کشور پهناور ایران در سال‌های اخیر رشدی فزاینده داشته است؛ آن‌چنان که قلم‌هایی از قشرهای گوناگون برای پاسخ‌گویی به نیاز جامعه، به ترجمه‌ای گویا از قرآن روی آوردند و برای هرچه بهتر و کامل‌تر شدن آنها از هیچ تلاشی دریغ نکردند؛ اما ظرافت‌های بی‌شمار آیات قرآن و تفاوت توانمندی‌های مترجمان باعث شده است برخی ترجمه‌ها پاسخ‌گوی هدف بلند خویش نباشند؛ از این رو لازم است در کنار گروهی که به ترجمه اشتغال دارند، گروهی در مسیر نقد و تصحیح و تکمیل ترجمه‌ها گام بردارند، تا این حرکت مبارک و خود جوش به ثمر نشیند و به شکل بهتر و کامل‌تر در رساندن پیام‌های قرآن و ظرافت‌های آن نمایان گردد و نیازمندی‌های مخاطبان را هرچه مناسب‌تر پاسخ گوید. اما سوگمندان باید گفت در این وادی نیز ناهماهنگی‌هایی دیده می‌شود که گاه به جای گره‌گشایی، خود به مشکلی بر مشکلات می‌افزاید و مترجم را به آن سوی میدان جدال و مخاصمه می‌کشاند و کار را بی‌ثمر می‌گذارد.

به نظر می‌رسد اگر کامروایی نقادان - این نویسندگان بی‌نام و نشان - مورد انتظار است، باید با یک ساماندهی حساب شده، فعالیت‌های آنها در چهار چوب مورد قبول مترجمان قرار گیرد و برای این کار لازم است مترجمان خود به سهم خویش زمینه لازم را برای چنین هدف شایسته‌ای آماده سازند، در این راستا، شاخصه‌های جدول ارزیابی ترجمه‌های قرآن می‌تواند مسیر مناسبی برای رسیدن به این هدف تلقی شود. درباره این جدول و شاخصه‌ها و فواید آن در مجالی دیگر

سخن خواهم گفت. در اینجا تنها به نقل شاخصه‌های یاد شده و نقد ترجمه مورد نظر بر اساس آنها بسنده می‌شود:

1. مشخص بودن نوع ترجمه و سطح مخاطبان آن و رعایت آن دو در سراسر ترجمه.
2. درستی و اتقان ترجمه و برداشت‌های تفسیری مترجم بر اساس مبنای مشخص شده از سوی مترجم.
3. فهم واژگان قرآن و برقراری تعادل واژگانی و ساختاری در متن مبدأ و مقصد.
4. رعایت نکات صرفی، نحوی و بلاغی (در ارائه معانی، چینش کلمات، انتخاب نقش‌های نحوی متناسب و جز اینها) در انتقال متن مبدأ به مقصد (در مقایسه با آثار برتر در هر زمینه).
5. ادبیات ترجمه بر اساس بند 1.
6. توجه به ارائه توضیحات ضروری تفسیری (به ویژه در مواضع شبهه) و رعایت آن در سراسر ترجمه بر اساس مذهب و ملاک‌های ارائه شده از سوی مترجم.
7. ویرایش فنی (نشانه‌های سجاوندی، ابهام‌زدایی، چینش صحیح در محورهای جانشینی و همنشینی عناصر نحوی، صفحه‌بندی و...).
8. یکسان‌سازی و رعایت هماهنگی در سراسر قرآن در ابعاد مختلف.
9. خلاقیت و ابتکار.

### ترجمه آیت الله یزدی و شاخصه‌های یاد شده

چنان که اشاره شد، برای بررسی یک ترجمه، بایسته است شاخصه‌های یاد شده در تک آیات مطرح شود، ولی به دلیل تنگنای زمان ناگزیریم تنها با گشت و گذاری در ترجمه آیه الله یزدی از قرآن کریم، به خوشه چینی پرداخته و در ذیل شاخصه‌های یاد شده، طبقه‌بندی کنیم؛ البته ناگفته نماند که توجه به نقد به معنای

خالی بودن ترجمه از نقاط قوت و مزیت نیست و اساساً بعید می‌دانم ترجمه‌های صورت گیرد، اما از نکات بدیع و خاص و دقت‌های ظریف خالی باشد.

## 1. مشخص بودن نوع ترجمه و سطح مخاطبان آن

مترجم در پی نوشت ترجمه خویش، هدف خود از ترجمه، را ارائه ترجمه‌ای متناسب سطح عموم مردم دانسته‌اند؛ یعنی مردم کوچه و بازار که تنها در پی دریافت پیام‌های قرآن‌اند و معمولاً به ادبیات و هنر در ترجمه که ظاهر آن را با دشواری‌هایی همراه می‌کند، کاری ندارند. از میان انواع ترجمه، ترجمه‌های معنایی و آزاد به همراه ارائه توضیحات تفسیری (جدای از متن یا اشراب شده در متن) مناسب‌ترین نوع ترجمه برای سطح عمومی است. متأسفانه مترجم محترم به نوع ترجمه خویش تصریح نکرده‌اند، اما از بررسی اجمالی بر می‌آید که نظر ایشان به ترجمه وفادار - معنایی بوده است. اساسی‌ترین تفاوت ترجمه‌های وفادار، معنایی و آزاد به میزان پایبندی به زبان مقصد (فارسی) و واحد ترجمه باز می‌گردد. در ترجمه وفادار، واحد ترجمه با هدف ترجمه معادل، از واژه تا جمله متغیر است.<sup>1</sup> مترجم در این نوع ترجمه می‌کوشد با انتخاب واحدهای کوچک‌تر، ساختارهای مبدأ را به ساختارهای معیار مقصد منتقل کند. (معمولاً ساختارهای مشابه منتقل می‌شود) و چنانچه رعایت ساختارهای مقصد او را از انتخاب واحد پایین‌تر بازداشت، به واحدهای بزرگ‌تر روی می‌آورد. در ترجمه معنایی برخلاف ترجمه وفادار، واحد ترجمه اغلب جمله است، ولی مترجم خود را برای حرکت در واحدهای پایین‌تر (با اولویت قرار دادن انسجام در زبان مقصد) آزاد می‌بیند و به ضرورت و نیاز از آنها استفاده می‌کند. روشن است که انسجام در این نوع ترجمه بیش از انسجام در ترجمه وفادار و حذف و اضافه در آن بیش از ترجمه وفادار و کمتر از ترجمه آزاد است. واحد ترجمه در ترجمه آزاد اغلب یک جمله یا چند جمله و یا حتی یک بند<sup>2</sup> است.

مثال 1: (وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ) (مائده/99)

معنایی: ... و خداوند آنچه را آشکار، و آنچه را پنهان می‌دارید می‌داند. (مکارم)



معنایی: ... و خداوند آنچه را آشکار و آنچه را پوشیده می‌دارید می‌داند.  
(فولادوند)

وفادار: ... و خدا آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌دارید می‌داند.  
(یزدی)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، پایبندی به زبان مبدأ باعث تکرار فعل شده است، در حالی که ظاهراً هیچ نکته بلاغی یا اضافی را القا نمی‌کند. ویرایش شده ترجمه ایشان بر اساس ترجمه معنایی بدین قرار است:

- ویرایش شده: و خدا آنچه را آشکار و یا پنهان می‌کنید، می‌داند. (یا: و خدا آنچه را آشکار و آنچه را پنهان می‌کنید، می‌داند.)

مثال 2: (اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (مائده/98)

وفادار: بدانید که خدا سخت کیفر است، و [بدانید] که خدا آمرزنده مهربان است. (فولادوند)

معنایی: بدانید خدا دارای مجازات شدید، و (در عین حال) آمرزنده و مهربان است. (مکارم)

وفادار: بدانید که خداوند سخت کیفر است و خداوند آمرزنده و مهربان است.  
(یزدی)

بر خلاف بلاغت نهفته در تکرار (اللَّهُ) در دو جمله زبان مبدأ، تکرار «خداوند» در ترجمه، بلاغت و یا مفهومی افزوده به همراه ندارد و صرفاً به دلیل پایبندی بیش از حد به زبان مبدأ تکرار شده است.

اینک نقد کننده با توجه به نوع ترجمه استنباط شده و در همان چهارچوب می‌تواند به نقد ترجمه ایشان اقدام کند.

در مجموع، بین نوع برآمده از ترجمه و هدف ایشان از ترجمه کمی فاصله افتاده که در ویرایش دوم می‌تواند تدارک شود.

## 2. اتقان ترجمه و برداشت‌های تفسیری مترجم

در خصوص طرح مبانی باید گفت متأسفانه مترجم محترم و ویراستار علمی آن در خصوص مبانی خود سخنی نگفته‌اند که بر این اساس نظریات مشهور را می‌توان در حکم مبانی در نظر گرفت. البته ویراستار علمی ترجمه جناب حجت الاسلام صفوی که خود مترجم قرآن است، در مقاله «خطاهایی در ترجمه‌های قرآن» (بینات، شماره 50-49) به برخی مبانی اشاره کرده است که ظاهراً در سراسر این ترجمه می‌توان آنها را ردیابی کرد.

اما در خصوص اتقان ترجمه، نخست لازم است به این نکته کلی اشاره کنیم که آرای تفسیری دخالت فراوانی در ترجمه دارد؛ به گونه‌ای که کمتر صفحه‌ای را می‌توان یافت که تأثیر تفسیر در آن دیده نشود؛ از این رو به نظر می‌رسد اعتماد به مترجم و توانایی تفسیری او نقش بسیار حساسی در اعتماد به ترجمه ایفا می‌کند. در مورد ترجمه مورد بحث تا حد زیادی به توانایی مترجم اعتماد می‌شود، ولی این مسئله احتمال خطا و سهو را به طور کلی کنار نمی‌زند، به ویژه که بررسی اجمالی نشان‌دهنده وقوع چنین سهوهایی است؛ برای مثال، در ترجمه (غَيْرِ الْمُغْضُوبِ عَلَيْهِمْ) آمده است: «نه آنان که بر ایشان خشم گرفته‌ای».

اشکال ترجمه کاملاً روشن است؛ زیرا اسم مفعول نادیده گرفته شده و جمله به صورت معلوم و همراه با فاعل ترجمه شده است (غیر الذین غضبت علیهم).

اشکال دیگر این است که (غَيْرِ الْمُغْضُوبِ) که بدل از «هم» یا «الذین» می‌باشد و از حال یک گروه حکایت دارد، مانند عطف، مستقل و جدای از هم در نظر گرفته شده است. چند ترجمه دیگر را از نظر می‌گذرانیم:

- فولادوند: راه آنهایی که برخوردارشان کرده‌ای، همانان که نه درخور خشم‌اند و نه گمگشتگان.

- مشکینی: راه کسانی که به آنها نعمت دادی (همانند انبیا و پیروان راستین آنها) آنان که نه مورد خشم (تو) قرار گرفته‌اند و نه گمراهند.

- صفوی: راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی، نه کسانی که بر آنان غضب کرده‌ای و نه گمراهان.

در ترجمه آیت الله یزدی و برخی ترجمه‌های دیگر نکته ادبی یاد شده رعایت نشده و به گونه‌ای ترجمه شده که گویی سه دسته‌اند، نه یک دسته؛  
 - یزدی: راه کسانی که به آنان نعمت دادی، نه آنان که بر ایشان خشم گرفته‌ای و نه گمراهان.

مثال دیگر آیه دوم سوره بقره است. ترجمه ایشان چنین است:  
 - این (قرآن) آن کتابی است که هیچ گونه تردیدی در آن نیست؛ (چون لغزش و خطایی در آن راه ندارد). راهنمای پرهیزگاران است.

اولاً: «این قرآن» تقدیری است که در عبارت ظاهر شده و به نظر نمی‌رسد در تقدیر گرفتن آن نسبت به دیگر تفسیرها اولویت داشته باشد. چند ترجمه دیگر از این قرار است:

- مکارم: آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است.

- فولادوند: این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوایپیشگان است.

- مشکینی: این کتاب والا رتبه جای شکی در آن نیست (تأمل در الفاظ و محتوا و حال آورنده آن تردیدی در حقانیت آن نمی‌گذارد)، مایه هدایت پرهیزکاران است

...

گذشته از اینکه ظاهر کردن «این» بدون «کتاب» وجهی ندارد. گذشته از این، توضیح «چون لغزش و خطایی در آن راه ندارد» دلیل عدم تردید را منحصر می‌کند، در حالی که عدم تردید یا شک می‌تواند ناشی از آن و دلایلی دیگر باشد.

نکته پایانی اینکه (هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) خبر دوم (ذَلِكَ الْكِتَابُ) است و جدا افتادن آن با نقطه ویرگول (!) از مبتدا، چندان با روح ادبیات فارسی سازگاری ندارد؛ بنابراین بهتر است مانند برخی مترجمان از «واو» یا «واو» درون دو قلاب استفاده شود.

مثال سوم آیه 9 و 12 سوره بقره است. در آیه 9 می‌خوانیم: «و ما یشعرون؛ اما توجه ندارند و نمی‌فهمند» و در آیه 12 می‌خوانیم: «و لکن لا یشعرون؛ ولی نمی‌فهمند».

نکته نخست دوگانگی در ترجمه است که در جای خود بدان اشاره خواهیم کرد. نکته دوم ترجمه آن به «اما توجه ندارند و نمی‌فهمند» است. به نظر می‌رسد «توجه ندارند» نه تنها کمکی در بهتر شدن ترجمه نمی‌کند که آسیب نیز می‌رساند؛ زیرا موضوع بحث در آیه 9 مربوط به حقیقت خدعه آنان در برابر خدا و مؤمنان است که در قیامت آشکار می‌شود و معلوم نیست که حتی اگر توجه پیدا کنند، باز بفهمند.

مثال چهارم: (الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ) ترجمه شده است: «آنانند که به غیب (نہان‌هایی چون خدا، فرشتگان و وحی) ایمان دارند».

این ترجمه چه به صورت انفرادی و چه در کنار جمله‌های بعد اشکالاتی دارد که به برخی در اینجا و به برخی در بحث یکسان‌سازی اشاره خواهیم کرد. نخست اینکه (يُؤْمِنُونَ) مضارع اخباری است و ترجمه آن با فعل معین و به صورت خبری ساده، از بلاغت آن می‌کاهد و با توجه به نوع ترجمه، تعادل را برهم می‌زند. البته این در صورتی است که تغییر ساختار، تغییر در معنا را در بر نداشته باشد که در این صورت تنها گزینه، رعایت ساختار مبدأ است.

نکته دوم زاید بودن «نہان‌هایی» است؛ زیرا گویا مترجم به این معنا به جای معادل راضی نیست؛ از این رو بهتر است از اساس حذف شود. البته اگر نہان را برابر غیب می‌داند، باید آن را به جای «غیب» قرار دهد.

مثال پنجم: در ترجمه (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) آمده است: «به نام خداوندی که از سر مهر بخشش فراگیر و همیشگی دارد». در باره این ترجمه باید گفت:

1. (الرَّحْمَنُ) و (الرَّحِيمُ) دو صفت برای (اللَّهُ) هستند که ترجیحاً باید به صورت مفرد ترجمه شوند و ترجمه آنها به صورت جمله فعلیه، ترجمه را از تعادل و تطابق خارج می‌کند.

2. رابطهٔ بخشندگی با مهربانی، عام و خاص مطلق است، و قید «از سر مهر» هر دو صفت را منبعث از مهربانی معرفی می‌کند که در مورد (الرَّحْمَن) لزوماً چنین نیست؛ یعنی می‌توان بخششی را بدون مهربانی و صرفاً بر اساس حکمتی دیگر تصور کرد. این اشکال با توجه به آیهٔ 3 سورهٔ حمد جدی‌تر می‌نماید.

3. ترجمهٔ (اللَّهُ) به خداوند به دلیل وجود «وند» مالکیت، مانند فولادوند و کمالوند بی اشکال نیست، مگر آنکه کسی معنای (اللَّهُ) را شامل مالکیت بداند که البته نیاز به پشتوانهٔ علمی دارد.

4. دوگانگی در ترجمهٔ (الرَّحْمَن) و (الرَّحِيم) در آیهٔ 1 و 3 سورهٔ حمد زینده نیست و چنانچه توجیهی داشته باشد، باید در پانویس ارائه شود.

گفتنی است (الرَّحْمَن) در آیهٔ 163 سورهٔ بقره به «مهر گستر» ترجمه شده است، در حالی که در ترجمهٔ آیهٔ 3 فاتحهٔ کتاب و سورهٔ الرحمن به «رحمت گستر» معنا شده است. همچنین «رحیم» در آیهٔ 143 سورهٔ بقره و دیگر موارد به «مهربان» ترجمه شده، درحالی که در ترجمهٔ سورهٔ حمد «مهورز» آمده است و این نیز بر دوگانگی فوق می‌افزاید.

### 3. فهم واژگان، تعادل واژگانی و ساختاری در متن مبدأ و مقصد

یکی از اصول واژه‌گزینی توجه به «تحول معنایی» است. توضیح اینکه برخی واژه‌ها با گذر زمان در یکی از معانی خود مشهور می‌شوند و یا معنای عام و لغوی خود را از دست می‌دهند؛ مانند «شکنجه»، «بازنشسته»، «گروگان»، «آسایشگاه»، «باز خرید»، «دادستان»، «درویش»، «نگران» و جز اینها که در برخی ترجمه‌ها به کار رفته است؛ مانند:

آیتی: و بر سرش آب جوشان بریزید تا شکنجه (عذاب) شود. (دخان / 48)

ترجمهٔ مورد بحث نیز گویا از این غفلت در امان نبوده است:

- ... و به آنان گفته شد: شما هم با دیگر بازنشستگان (زنان و پیران و بیماران)

بنشینید! (توبه / 46)

- خدا شما را به شکنجه‌ای دردناک عذاب کند. (توبه / 39)



یکی دیگر از اصول واژه‌شناسی، عدم اعتماد به معنای ارتکازی است؛ برای مثال: (قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى) (طه / 20)

در ترجمه آیت الله یزدی آمده است: «خدا در پاسخش گوید: این چنین است؛ آیات و نشانه‌های ما برای تو آمد و تو آنها را فراموش کردی؛ بدینسان امروز فراموش خواهی شد.»

معنای ارتکازی «نسی» فراموشی است؛ اما در لغت برای آن دو معنا ذکر کرده‌اند: فراموشی به معنای پاک شدن از ذهن و فراموشی به معنای ترک کردن و عدم توجه که در فارسی گاه از آن با «به دست فراموشی سپردن» تعبیر می‌کنند. در مقایسه اللغة آمده است:

«نسی: أصلان صحیحان: يدلُّ أحدهما على إغفال الشيء، والثاني على ترك شيء.»

اما به فرض که مانند برخی لغویان تنها برای آن یک اصل قائل شویم (لسان العرب: نسی و النسيان: ضدّ الذكر و الحفظ.) باز در مورد آیات لازم است قرائن و سیاق مورد ملاحظه قرار گیرد؛ چنان که صاحب «التحقیق» کاربرد آن را در قرآن به سه معنا دانسته است که در مورد پروردگار «به دست فراموشی سپردن و نه فراموش کردن» را معنای صحیح می‌داند. این معنایی است که بسیاری از مفسران و مترجمان بدان توجه داشته‌اند. در «التحقیق» آمده است:

«3- حصول حالة النسيان بالاختيار و التعمد: و هذا كما في أعمال الرب عزّ و جلّ، فيراد منه نتيجة النسيان و أثره، و هو قطع التوجّه و الذكر، و حصول الترك و الإعراض - كما في: (فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا) (انفال/51): (نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيْتَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) (توبه/67): (قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى) (طه/126) فان حقيقة النسيان عبارة عن انقطاع الذكر و التوجّه و حصول حالة الترك و الإعراض عن شيء، و لا مدخلية في السبب الموجب لهذا المعنى، سواء كان بجريان طبيعيّ، أو بتوجّه الى ما يقابله و ينافيه حتّى يشغله عن الذكر و التوجّه، أو بداع باطنیّ يوجب قطع التوجّه، كما

فی مقام الجزاء و سلب الرحمة و الانعطاف و اللطف من الله تعالى .  
 فان المجازاة بمقتضى الحكمة و العدل و لإجراء ضوابط النظم و التقدير التامّ فى  
 الخلق، و لازم أن يكون مماثلاً بالجرم. فالعبد إذا نسى آيات الله و غفل عن يوم  
 اللقاء و أعرض عن ذكر الله تعالى: فلهه تعالى أن يجازيه بالاعراض و ترك  
 التوجّه و اللطف عنه بحكم العدل و الحقّ.

(وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ) (انعام/160) و من  
 هذا القبيل نسيان العبد فى تعمّد و اختيار، إذا كان بداع باطنى من ضعف الاعتقاد  
 و فساده، و من انكدار القلب و غشاوة فيه، فهو ينسى و يُعرض عن الذكر اختياراً  
 و عمداً. «(التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، 115/12)

برخی مترجمان با عنایت به آنچه بیان کردیم، در ترجمه به این مسئله توجه  
 داده‌اند:

- فیض الاسلام: خدای تعالی (در پاسخ او) می‌فرماید: سزای تو چنین است (در  
 دنیا) آیات و نشانه‌های (توحید و معاد و پیغمبری پیغمبران) ما برای تو آمد و تو  
 آنها را فراموش کرده و رها نمودی (نپذیرفتی) و همچنین امروز ترک و رها شده  
 (در کوری و آتش دوزخ) می‌شوی.

- مجتبوی: گوید: بدین گونه [امروز کور محشور شدی زیرا] آیات ما به تو  
 رسید و تو آنها را به فراموشی سپردی - از آنها تغافل کردی - و همچنان امروز  
 فراموش می‌شوی.

- اشرفی: گفت همچنین آمد تو را آیت‌های ما پس وا گذاشتی آنها را و همچنین  
 امروز وا گذاشته شوی

افزون بر مطلب فوق، «در پاسخش» خارج از نوع ترجمه مورد نظر مترجم است  
 و وجهی برای آمدن آن نیست و بر فرض آمدن، باید داخل پرائتر باشد.

توجه به ظرافت‌های موجود در معانی واژه‌های مترادف‌نما، یکی دیگر از  
 ضرورت‌های ایجاد تعادل در مبدأ و مقصد است؛ برای نمونه می‌توان به آیه (وَإِنْ  
 تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَ تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَ) (اعراف/198) مثال زد.

در این آیه سه واژه تقریباً هم معنا به چشم می خورد: «رأى»، «نظر» و «بصر». توضیح فرق های این سه واژه چنین است:

ماده «نظر» زمانی به کار می رود که «ناظر» (= بیننده) دنبال دیدن چیزی باشد، خواه آن را ببیند یا نه؛ به دیگر سخن، ناظر دنبال این است که مجهولی را با دیدن به معلوم تبدیل کند و ماده «رأى» در موردی به کار می رود که بیننده شیء را ببیند؛ برای مثال، گفته می شود: «الناس ينظرون الى السماء لرؤية الهلال؛ مردم به آسمان نگاه می کنند تا هلال را ببینند.» در این مثال، مردم برای دیدن هلال به آسمان نگاه می کنند (ینظرون)، ولی ممکن است هلال را نبینند، لیکن اگر دیده شد، گفته می شود: «رأوا الهلال؛ هلال را دیدند.»

به گفته برخی کارشناسان، هرگاه شیء به وضوح دیده شود، از ماده «بصر» استفاده می گردد؛ یعنی آشکار بودن شیء دیده شده در معنای «بصر» نهفته است. برخی دانشوران، معنای «بصر» و «رأى» را این گونه جمع کردند که «بصر» مرحله دیدن و انتقال تصویر اشیاء به عقل است و «رأى» مرحله درک عقل می باشد؛ به دیگر سخن «بصر» مرحله ای چونان تصوّر و «رأى» مرحله ای بسان تصدیق است.

در نتیجه، اگر بخواهیم بین سه واژه «نظر»، «بصر» و «رأى» نوعی هماهنگی برقرار کنیم، باید بگوییم اولین مرحله «نظر» است و سپس «بصر» و آن گاه «رأى» که مرحله درک عقل و پایان کار می باشد.

در آیه مورد بحث، «تراهم» خطاب به پیامبر ۹ است که بالاترین مرحله می باشد و «ینظرون» و «لایبصرون» به بت ها و یا بت پرستان اشاره دارد؛ یعنی (در معنای بت) با چشم های مصنوعی شان به پیامبر ۹ می نگرند، ولی در حقیقت او را نمی بینند و یا (در معنای بت پرستان) بت پرستان با چشم های خود به سوی پیامبر ۹ می نگرند و نشانه های صدق و درستی را می بینند، ولی واقعیت ها را نمی بینند. (ر.ک: تفسیر نمونه، ج 7، ص 60؛ مقایس اللغة، ماده بصر؛ معجم الفروق اللغویه، شماره 543 و 1533؛ الترادف فی القرآن الکریم، ص 183 - 181).

اینک به چند ترجمه توجه نمایید:

یزدی: ... و آنها را می بینی که به تو نگاه می کنند اما چیزی نمی بینند.

فولادوندند... و آنها را می‌بینی که به سوی تو می‌نگرند، در حالی که نمی‌بینند. مکارم... و آنها را می‌بینی [که با چشم‌های مصنوعی‌شان] به تو نگاه می‌کنند؛ اما در حقیقت نمی‌بینند.

کر می‌... و آنها را می‌بینی که [گویی] به سوی تو می‌نگرند، در حالی که [در حقیقت شما را] نمی‌بینند.

در بین ترجمه‌های یاد شده، تنها آخرین ترجمه تا حدی مفهوم را منتقل کرده است.

ترجمه پیشنهادی: و آنها را می‌نگری که به سوی تو چشم می‌اندازند،<sup>3</sup> ولی تو را نمی‌بینند [درک نمی‌کنند].

یکی از مشکلات ترجمه قرآن، یافتن برابری مناسب برای عناصری است که ویژه زبان عربی است. یکی از این عناصر «مفعول مطلق» است. ما برای بررسی موضوع یاد شده در ترجمه مورد بحث، آیات 19-21 سوره فجر را از نظر می‌گذرانیم.

(وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا \* وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا \* كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا)

- «و اموال این و آن را به ارث یک‌جا می‌خورید که گویی سیرایی ندارید.»

- «و ثروت را دوست دارید دوست داشتنی بسیار.»

- «نه چنین است؛ آن گاه که زمین درهم کوبیده شود کوبیده شدنی سخت.»

اگر بخواهیم خیلی کوتاه درباره این سه ترجمه سخن بگوییم، باید به صورت فشرده به چند نکته اشاره کنیم:

1. ترجمه نخست از حالت وفادار خارج و به ترجمه آزاد و تفسیری تبدیل شده است؛ برای مثال «که گویی سیرایی ندارید» در متن مبدأ جایگاهی ندارد.

2. «اکلا» مفعول مطلق و «لما» صفت مبالغه برای آن است. اگر بخواهد «اکلا» به درستی ترجمه شود، باید به جای آن قیدی مناسب آورده شود که در ترجمه «یک‌جا» برای این منظور در نظر گرفته شده است. این ترجمه - جدای از بررسی برابری کامل آن و عدم تعادل کامل - به طور مسلم از یک مشکل رهیده است و آن گرتة برداری ساختاری است که در ترجمه بعد آن را خواهیم دید.

3. «حَباً» مفعول مطلق است و «جَمّاً» نیز نوع آن را مشخص می‌کند، حال اگر بخواهیم آن را به درستی ترجمه کنیم، باید از قیدی مناسب بهره گیریم. اما چنان که دیده می‌شود، ترجمه تحت اللفظی همراه گزیده برداری ساختاری ارائه شده که هیچ بار خاصی را در ترجمه القا نمی‌کند. در ترجمه آیت الله مکارم آمده است:

«و مال و ثروت را بسیار دوست دارید (و به خاطر آن گناهان زیادی مرتکب می‌شوید)!» در این ترجمه قید «بسیار» به درستی به کار رفته است. البته در مورد مال و ثروت و یا عطف هر دو و یا توضیحی قرار دادن ثروت (داخل قلاب)، همچنان جای سخن باقی است.

4. در مورد ترجمه بعد نیز می‌توان مانند ترجمه آیه 20 قضاوت کرد.

#### 4. رعایت نکات صرفی، نحوی و بلاغی

در ترجمه مورد بحث دقت‌های خوبی دیده می‌شود که جای ستودن دارد؛ اما ضعف‌هایی نیز دیده می‌شود که برطرف شدن آنها می‌تواند به هرچه کامل‌تر شدن کار بینجامد. مثال‌های ذیل نمونه‌هایی شایسته تأمل‌اند:

#### مثال 1: (وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) (نساء/36)

در ترجمه آیت الله یزدی آمده است: «و به پدر و مادر نیکی کنید.»

در چند ترجمه دیگر نیز آمده است:

- مکارم: «و به پدر و مادر، نیکی کنید.»

- فولادوند: «و به پدر و مادر احسان کنید.»

- آیتی: «و با پدر و مادر ... نیکی کنید.»

در این ترجمه‌ها چند نکته نهفته است که باید به آنها توجه شود:

1. «احسانا» مفعول مطلق و به معنای «احسنوا بهما احسانا» می‌باشد که معنای تأکیدی دارد؛ یعنی در ترجمه باید به نوعی به این تأکید اشاره شود. این تأکید از جدا کردن پدر و مادر از دیگران نیز قابل استفاده است که یک نکته بلاغی است و چنان که دیده می‌شود، هیچ یک از ترجمه‌ها به این مسئله توجه نکرده‌اند.

2. در برخی ترجمه‌ها «نیکی کنید» تکرار شده که با ساختار ادبیات فارسی هماهنگ نیست و اگر تکرار به جهت القای نکتهٔ بلاغی پیش گفته است، باید توجه داشت که چنین تکراری، به هیچ وجه نمی‌تواند جایگزین آن نکتهٔ بلاغی باشد.

3. در ترجمه آقای آیتی «با پدر و مادر» آمده که همنشینی ندارند.

مثال 2: مترجم آیه 10 سورهٔ تحریم را این چنین ترجمه کرده است: «خداوند برای آنان که کافر شدند مثالی زده است: همسر نوح و همسر لوط را که دو زن بودند در اختیار دو نفر از بندگان شایسته و خوب ما که به آن دو خیانت کردند و آن دو پیامبر در برابر عذاب خدا اندک کفایتی از آنها نکردند و به آنان گفته شد: با کسانی که به دوزخ در آمده‌اند وارد آتش شوید.»

برای این که نکتهٔ بلاغی متن به خوبی درک شود، لازم است مقدمه‌ای اجمالی مطرح کنیم. به معنای «زوج» و «امراة» در آیات زیر بنگرید:

- (...امرات نوح و امرات لوط کانتا تحت عبدين من عبادنا صالحين فحانتاهما...) (تحریم/10)

- (ومن آياته ان خلق لكم من انفسكم ازوجا لتسكنوا اليها وجعل بينكم مودةً ورحمةً) (روم/21)

- (والذين يقولون ربنا هب لنا من ازوجنا وذررنا قرّة عينٍ واجعلنا للمتقين إمامًا) (فرقان/74)

- (قال رب انى يكون لى غلام وقد بلغنى الكبر و امرأتى عاقرة) (آل عمران/40)

- (وقال نسوة فى المدينة امرأت العزيز تراود فتاها عن نفسه...) (يوسف/30)

معنای «زوج» و «امراة» در آیات یاد شده و دیگر آیات به خوبی روشن است. بنت الشاطی در این باره آورده است:

«ما به تأمل در سیاق استعمال این دو واژه در قرآن می‌پردازیم و این تأمل، ما را به رازی که در دلالت این دو واژه نهفته است، رهنمون می‌گردد: واژه «زوج» یا «همسر» زمانی به کار رفته که مسئله زوجیت یا جفت بودن مرد برای زن، محور و معیار سخن اصلی آیه است که یا حکمت و نشانه‌ای را بیان می‌کند و یا

در مقام تشریح و تبیین حکمی است...؛ اما هر جا آنچه نشانه زوجیت است، یعنی آرامش و دوستی و مهربانی، به سبب خیانت یا ناسازگاری در عقاید، رخت از میان بر بسته باشد، دیگر زوج نیست، بلکه «إمرأة» (زن) است؛ چنان که در سوره یوسف آیه پنجاه و یکم می‌خوانیم «زن عزیز در پی کامجویی از غلام خویش است» (بنت الشاطی، 225-224)

بیشتر مترجمان «زوج» را در آیات 21 سوره روم و 74 سوره فرقان به «همسر» ترجمه کرده‌اند، ولی ترجمه‌ها در سه آیه دیگر «امرأة» مختلف است: (رک: فولادوند، مکارم، خرمشاهی، مشکینی، مجتبوی، امامی)

در آیه مورد بحث نکته‌ای وجود دارد که عبارت است از تعبیر توهین آمیز نسبت به دو زن: (كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ) با وجود این گونه تعبیر که شایسته آن دو خیانت‌کار است؛ آنان شایسته همسری و هم‌دوشی نیستند، و تعبیر همسر برای آنان مناسب نیست.

## 5. ادبیات ترجمه

ادبیات ترجمه تا حدی بر نوع ترجمه (وفادار - معنایی) منطبق است و از کهنه‌گرایی و عربی‌زدگی و نیز فارسی‌زدگی افراطی دوری کرده است، ولی در برخی موارد از ساختارهای نحوی زبان معیار فاصله می‌گیرد که به نظر می‌رسد قابل توجیه نباشد و بتوان با ویرایشی درخور، برخی مشکلات آن را برطرف کرد؛ برای مثال، در ترجمه آیه 4 سوره بروج (قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ) آمده است: «هل آن خندق را مرگ باد!» (که آن را برای سوزاندن مؤمنان از آتش پر کرده بودند). برخی ترجمه‌های دیگر چنین است:

- مکارم: مرگ بر شکنجه‌گران صاحب گودال (آتش)،
- فولادوند: مرگ بر آدم سوزان خندق.
- مجتبوی: مرگ بر صاحبان آن خندق،

## 6. توجه به ارائه توضیحات ضروری تفسیری

مترجم در متن و پاورقی به ارائه توضیحات تفسیری پرداخته و آنها را جز در موارد معدودی<sup>4</sup> از متن اصلی ترجمه جدا کرده است. بنابراین می‌توان این ترجمه را تفسیری نیز نامید.

توضیحات تفسیری مترجم هر چند بسیار است و در مجموع بسیار راه‌گشاست، ولی به نظر می‌رسد در برخی موارد که بر اساس روش و مبنای مترجم در ارائه توضیحات تفسیری، نیاز به توضیح‌های تفسیری بوده، مطلبی ارائه نشده است. نمونه‌ای از این آیات را می‌توان در مورد گناه پیامبر اسلام<sup>9</sup> که از هر خطا و اشتباه به حکم آیه تطهیر، مصون است، مشاهده کرد:

- غافر، 55: ... و از خطایتم آمرزش بخواه...

- محمد 9، 19: و از برای گناه خود و برای مردان و زنان با ایمان آمرزش بخواه...

- فتح، 2: تا خداوند آنچه را مشرکان بر تو گناه می‌شمردند - چه پیش از هجرت و چه پس از آن - از تو بزداید.

چنان که مشاهده می‌شود، ترجمه آیات 55 و 19 سوره‌های غافر و محمد 9 بدون توضیح ارائه شده که به نظر به توضیح نیاز دارد و بهترین دلیل، ارائه توضیح در متن اصلی<sup>5</sup> ترجمه آیه 2 سوره فتح است.

مثال دیگر: (...إِن هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ...) (اعراف/155)

- ... این نیست مگر آزمون تو که با آن هر که را بخواهی گمراه و هر که را بخواهی هدایت می‌کنی... (بزدی)

-... این جز آزمایش تو نیست؛ هر که را بخواهی به وسیله آن گمراه و هر که را بخواهی هدایت می‌کنی (فولادوند و نیز مشابه آن خرمشاهی، الهی قمشاهی، ارفع، مشکینی، و برخی دیگر)



-... که هر که را بخواهی [و مستحق بدانی] به وسیله آن گمراه می‌سازی و هر کس را بخواهی [و شایسته ببینی] هدایت می‌کنی. (مکارم)

ضعف یاد شده در ترجمه آیه 4 سوره ابراهیم نیز وجود دارد: (...فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ...)

در ترجمه این گونه آیات - مانند برخی مترجمان - باید با افزودن توضیحی در متن یا پاورقی روشن ساخت که مسبب اصلی این هدایت و اضلال خود آنها هستند، نه اینکه چیزی از بیرون بر آنان تحمیل شده باشد و یا می‌توان گفت که این هدایت کردن و گمراه نمودن ابتدایی نیست، بلکه جنبه پاداشی و کیفری دارد و محروم شدن از فیض و توفیق الهی خود مصداق روشنی از گمراه شدن است.

### نگاهی به پانوشتها

در کنار کاستی یاد شده، کاستی دیگری نیز در خصوص پانوشتها دیده می‌شود که نمی‌توان آنها را از نظر دور داشت. به مثال‌هایی در این خصوص توجه فرمایید:

1. پانوشتهایی که مجمل‌اند (به ویژه برای مخاطبان هدف)

- ص 311 پاورقی شماره 2: «هستی دار هر چه هست وابسته به آن هستی است که تا فیض هستی از هست هست، هست.»!

- ص 312 پاورقی شماره 2: «چه آنکه هر چه هست و هر کجا هست به هست مطلق وابسته است و از هست، هست؛ زیرا هیچ هستی‌داری جز هست مطلق، از خود هست ندارد.»!

2. عدم نظم مناسب

مترجم ذیل حروف مقطعه سوره قصص که بیست و هشتمین سوره است، آورده است:

«رمزی است عاشقانه میان گوینده و شنونده که به جز آن دو، کسی از راز آن

آگاه نیست.»

آیا مناسب‌تر آن نیست که این توضیح ذیل حروف مقطعه سوره بقره بیاید؟

### 3. زیادی بودن برخی پاورقی‌ها

برخی پاورقی‌ها زیادی‌اند (مانند: ص 567) و برخی با افزودن یک کلمه به متن اصلی از سودمندی می‌افتد. برای مثال، ذیل سوره تبت آورده‌اند:

- «این سوره در برخی ترجمه‌ها «مسد» نامیده شده است.»

- نیز بنگرید: ص 596 و 578 و ...

### 4. ضعف برخی پانوشت‌ها

مانند پاورقی 2 در ص 320، گذشته از غیر ضروری بودن این مسئله در مقابل مسائل بسیار ضروری‌تر که شایسته یاداند، ضعف روایت و عدم تصریح به آن (تفسیر قمی: حدثنا أحمد بن إدريس أخبرنا أحمد بن محمد عن ابن أبي عمير عن بعض أصحابه عن أبي عبد الله 7 فی قوله (بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا) قال: كانت سوءاتهما لا تبدو لهما یعنی کانت داخله) و رویگردانی بیشتر مفسران و مترجمان از این تفسیر، نشان دهنده ترجیح رویگردانی از آن به ویژه در ترجمه و محدودیت پاورقی‌های آن است.

در تفسیر تبیان آمده است:

«و قوله (فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا) أي ظهرت عورتاهما، و لم يكن ذلك على وجه العقوبة، لان الأنبياء لا يستحقون العقوبة، و انما كان ذلك لتغير المصلحة، لأنهما لما تناولا من الشجرة اقتضت المصلحة إخراجهما من الجنة و نزعهما لباسهما الذي كان عليهما.»

در مجمع البیان می‌خوانیم:

«(بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا) أي ظهرت لهما عورتاهما ظهر لكل واحد منهما عورة صاحبه قال الكلبي: فلما أكلا منها تهافت لباسهما عنهما فأبصر كل واحد منهما سوءة صاحبه فاستحيا.»

در المیزان آمده است:

«(بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا) و سقط عنهما ما ألبسهما الله تعالى من لباس الجنة، و

أقبلا يستتران من ورق الجنة» (ج 8، 61)

## 7. ویرایش فنی

ویرایش ترجمه - با حفظ حرمت ویراستار محترم و تلاش‌های فراوان وی و دقت‌های فراوانی که انجام داده‌اند - به نظر می‌رسد از روش منطقی برخوردار نیست و لازم است در چاپ‌های بعد درباره آن تجدید نظر شود. پیشنهاد نگارنده استفاده از شیوه مصوب فرهنگستان است؛ زیرا با همه اختلاف سلیقه‌هایی که در مورد آن وجود دارد، از سیر منطقی‌تری برخوردار می‌باشد. به چند مورد ذیل از ویرایش ترجمه عنایت فرمایید:

- در حالی که «هش‌دار» (300) و «هم‌راه» (ص 309) به صورت جدای با نیم فاصله و یا به خطا با فاصله کامل آمده، «کسانیند» (ص 326)، «دارایش» (ص 601)، «تاریکیش» (604) به صورت اتصال آمده است! گفتنی است «هشدار» در ص 3 دو بار پیوسته آمده که دوگانگی در رسم الخط را حمل بر خطا می‌کنیم.

- این ترجمه - چنان که خود مترجم در پی‌نوشت اشاره کرده - از عربی‌زدگی به دور مانده است؛ اما به نظر می‌رسد ترجمه ایشان به پلایشی دقیق‌تر نیازمند است تا آن گونه که شایسته آن است، نمایان شود؛ برای مثال در آیه 5 سوره فاتحه الكتاب می‌خوانیم: «و تنها از تو یاری می‌طلبیم» که می‌توان به جای می‌طلبیم، از «می‌جوییم» بهره گیریم؛ چنان که در بسیاری از ترجمه‌های قرآن آمده است.

- در آیه 16 سوره بقره آمده است: «... و این داد و ستدشان سودی نکرد؛ و راه‌یافتگان نبودند.» چنان که روشن است، «گان» در راه‌یافتگان زاید است و باید حذف شود.

- در آیه 13 سوره قمر نیز آمده است: «و او (نوح) را بر کشتی ساخته شده از الوارهای چوب و میخ‌ها سوار کردیم.» «ها» در «میخ‌ها» زاید است و در ضمن نیم فاصله در این واژه - و واژه‌های بسیار دیگر در سراسر ترجمه - رعایت نشده است. البته ترجمه «الواح» به «الوارهای چوب» به نظر تعادل بیشتری نسبت به دیگر ترجمه‌ها دارد.

- واو از ابتدای آیه 8 سوره مطففین از قلم یا تایپ افتاده است.

- «چه آن که» به جای زیرا در این ترجمه بسیار به کار رفته که از نظر ادبی در سطح نازل‌تری قرار دارد.

- «برای همیشه» در ترجمه آیه 25 بقره به جای «جاویدان»، «همیشه» و جز اینها نامناسب و از دیدگاه برخی کارشناسان ادبیات فارسی ترکیبی نادرست است.

(بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ) (مائده / 105)

یزدی: هان، ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما باد که خود را مراقبت کنید. خطاب با الگوی «علیکم» مختص زبان عربی است و در زبان فارسی چنین الگویی به کار نمی‌رود و راه یافتن آن به زبان فارسی حاصل گزیده‌برداری در ترجمه است؛ چنان که در ترجمه مورد بحث و برخی ترجمه‌های دیگر دیده می‌شود.

- الگوی دیگر که در زبان فارسی برابری ندارد و انتقال الگوی ساختاری آن با روح ادبیات فارسی ناهمگون است، (أَحَدٌ مِنْكُمْ) و مانند آن می‌باشد. عبارت (أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ) در آیه 6 سوره مائده نمونه‌ای از آن است:

(أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ ...)

مترجم محترم مانند بیشتر مترجمان قرآن (أَحَدٌ مِنْكُمْ) را با گزیده‌برداری به «یکی از شما» و یا عبارتی شبیه آن ترجمه کرده است؛ «یا یکی از شما از قضای حاجت آمد» که به نظر صحیح نمی‌رسد؛ زیرا این عبارت در زبان فارسی به کار نمی‌رود و فصیح به شمار نمی‌آید.

یکی از مباحثی که در ویرایش مورد توجه قرار می‌گیرد، پیچیده نبودن (تعقید نداشتن) معانی است؛ اما گاه دیده می‌شود که برخی نوشته‌ها گرفتار تعقید است و فهم آن برای خواننده دشوار می‌باشد. تعقید عوامل گوناگونی دارد که فعلاً مجال پرداختن به آنها نیست. برای مثال، در ترجمه مورد بحث، در ترجمه آیه 1 سوره زلزال می‌خوانیم: «آن هنگام که زمین به لرزه خود لرزانده شود.»

اینک این پرسش مطرح می‌شود که منظور از «به لرزه خود» چیست؟ آیا مقصود این است که لرزه از بیرون زمین بر آن وارد نمی‌شود و یا مقصود شدت لرزیدن است؟ این مطلبی است که از ترجمه روشن نمی‌شود، ولی به نظر نمی‌رسد متن

اصلی نیز با چنین مشکلی روبرو باشد؛ زیرا چنان که مفسران و مترجمان تصریح کرده‌اند، مراد از زلزال (در نقش مفعول مطلق) شدت لرزیدن است، نه چیز دیگر. - نکات ریز و درشت فراوان دیگری وجود دارد که فعلاً فرصت پرداختن به آنها نیست و اگر خدا بخواهد، در فرصتی مناسب بدانها خواهیم پرداخت.

## 8. یکسان‌سازی و رعایت هماهنگی

با نگاه اجمالی به ترجمه، عدم هماهنگی و رعایت نکردن یکسان‌سازی به راحتی آشکار می‌شود که گاه در یک صفحه و در دو آیه پی در پی به چشم می‌خورد. به چند مثال زیر توجه کنید:

مثال 1: (الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) در آیات 1 و 3 سوره حمد کاملاً متفاوت ترجمه شده است. مثال 2: (لَا رَيْبَ فِيهِ) در آیه 2 سوره بقره «هیچ‌گونه تردیدی در آن نیست» معنا شده، ولی در آیات 9 و 25 آل عمران «که شکی در آن نیست» و در آیه 87 نساء «که هیچ شکی در آن نیست» و در آیه 12 سوره انعام «که در آن هیچ تردیدی نیست» معنا شده است. این گذشته از مناقشه‌ای است که در «تردید» در برابر «ریب» راه دارد.

مثال 3: در آیات 3 و 4 سوره بقره دو الگوی کاملاً مشابه دیده می‌شود: (الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ) و (وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ)؛ حال ترجمه هر دو به ترتیب چنین است:

- آنان که به غیب (...) ایمان دارند

- کسانی‌اند که به آنچه به سوی تو ... ایمان ... دارند

- انعام، 54: (الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ) و چون آنان که به آیات و نشانه‌های ما ایمان آورده‌اند

- انعام، 92: (الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ) و آنان که آخرت را باور دارند

- توبه، 44: (الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ) کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌اند

- بقره، 26: (الَّذِينَ آمَنُوا) آنان که ایمان آورده‌اند

- بقره، 159: (الَّذِينَ يَكْتُمُونَ) کسانی که ... پنهان می‌دارند

مقایسه «آنان که» و «کسانی اند که» در آیات 3 و 4 بقره و 44 توبه و 26 بقره تأیید کننده دریافت ماست.

مثال 4: مقایسه (وَمَا يَشْعُرُونَ) و (وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ) در آیات 9 و 12 سوره بقره:

- مایشعرون: اما توجه ندارند و نمی فهمند

- لایشعرون: ولی نمی فهمند

مثال 5: (مَا لَكُمْ لَا تَنصَرُونَ) (صافات / 25)

(مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ) (صافات / 92)

(مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) (صافات / 154 و قلم / 36)

- شما را چه می شود که (امروز) یکدیگر را یاری نمی کنید؟!

- شما را چه شده که سخن نمی گوید؟!

- شما را چه می شود؟ چگونه حکم می کنید و نظر می دهید؟

- شما را چه می شود؟ چگونه حکم می کنید؟

مثال 6: «قال» در آیات 30 و 33 سوره بقره به ترتیب به «گفت» و «فرمود» ترجمه شده و از آنجا که گوینده خدای متعال است، «فرمود» مناسب تر است.

در هر صورت مطالب فوق تصادفی انتخاب شده است و اگر ترجمه به دقت و کلمه به کلمه بررسی شود، بی تردید ضرورت ویرایش دقیق و همه جانبه آشکار می شود؛ نیازی که در بیشتر - اگر نگوئیم در همه - ترجمه ها احساس می شود.

### پی نوشت ها

1. واحدهای کلام از بزرگ به کوچک عبارت اند از: بند (پاراگراف)، جمله، گروه، واژه، تکواژ و واج (واج در بحث واحدهای ترجمه به طور مستقل جایگاهی ندارد).

تکواژ/ واژک: واحد معنادار زبان که به اجزای کوچک تر معنادار قابل تقسیم نباشد؛ برای مثال: دانش آموزان از چهار تکواژ ساخته شده است: دان (تکواژ آزاد)، -

ش (تکواژ وابسته)، آموز (تکواژ آزاد)، ان (تکواژ وابسته). گفتنی است که تکواژ وابسته هیچ‌گاه مستقل نیست، به خلاف آزاد که می‌تواند مستقل نیز باشد. واژه: از یک یا چند تکواژ ساخته می‌شود؛ مانند: گل (یک واژه / یک تکواژ آزاد)، گلاب (یک واژه / دو تکواژ)، گلاب‌پاش (یک واژه / سه تکواژ). گروه: گروه از یک یا چند کلمه ساخته می‌شود و در ساختمان جمله به کار می‌رود؛ مانند:

- دانش‌آموزان کلاس پنجم (گروه اسمی در نقش نهاد)
- تمرین‌های ریاضی خود را (گروه اسمی در نقش مفعول)
- خیلی سریع (گروه قیدی)
- نوشتند (گروه فعلی)

جمله واحدی از کلام است که از یک یا چند گروه تشکیل می‌شود و معنای کاملی را القا می‌کند.

2. بند یا پاراگراف معمولاً در ترجمه اقتباسی، ترجمه شفاهی و به ندرت در ترجمه آزاد مورد استفاده قرار می‌گیرد.

3. ممکن است اشکال شود که «می‌اندازد» نمی‌تواند ترجمه دقیقی باشد و در واقع ترجمه «یلقون الیک النظر» است و نه «ینظرون الیک»، می‌گوییم نخست اینکه بر اساس تحقیقی که انجام شد، چنین ترکیبی در زبان معیار عرب استعمال ندارد؛ از این رو با التباس رو برو نمی‌شود و بدون اشکال است و دیگر اینکه اگر ما «می‌اندازند» را به «می‌بینند» ترجمه کنیم، بخشی از معنای لفظ را ترجمه کرده‌ایم نه همه آن را؛ برای مثال استاد کرمی فریدنی معنای مورد بحث را در «گویی» منعکس کرده‌اند، ولی با باور نگارنده این معنا در درجه اول باید در خود لفظ منعکس شود و نه در توضیحات تفسیری.

4. مانند آیه دوّم سوره فتح که تفسیر را عیناً در ترجمه دخالت داده است.

5. آوردن تفسیر در متن اصلی ترجمه می‌تواند نشان دهنده ضرورت چنین توضیحی باشد.